



تأملی بر ادله حفظ نظام اسلامی با رویکردی بر روایات

علی رشیدی^۱

محمد جعفری هرنندی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۱/۰۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۴/۱۸

چکیده

یکی از موضوعات حائز اهمیت در فقه اسلامی و همچنین در مسائل سیاسی، بحث از «حفظ نظام اسلامی» است. اهمیت این موضوع از آن روست که بسیاری از رفتارها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر مبنای آن توجیه می‌شود. در باب لزوم حفظ نظام دلائل متعددی ارائه گردیده که اهم آن‌ها روایات متعددی است که از معصومین علیهم السلام نقل شده و مورد استناد فقها نیز قرار گرفته است. در این نوشتار به بررسی و بازنگری این استنادات پرداخته و به این سوال پاسخ خواهیم داد که آیا استناد به احادیث در باب لزوم حفظ نظام اسلامی به درستی صورت گرفته است؟ پژوهش حاضر با روش تحقیقی توصیفی تحلیلی به نقد و بررسی روایات از حیث استناد و نحوه استدلال پرداخته است. در باب لزوم حفظ نظام اسلامی به احادیث متعددی در اثبات لزوم حفظ نظام اسلامی استناد شده که بعضی از آن‌ها فاقد استدلال و منطق لازم جهت اثبات حکم مذکور می‌باشد. در این پژوهش این احادیث شناسایی و مورد نقد واقع شده است و احادیث معتبر دیگری احصاء و مورد بررسی قرار گرفته و استدلال و ادله منطقی‌تری جهت تقویت احادیث مرتبط ارائه گردیده و این مطلب اثبات می‌شود که حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات بوده و تحقق آن می‌تواند ثمرات ارزشمندی از جمله مقبولیت و ثبات سیاسی برای حکومت اسلامی در عالم سیاست داشته باشد.

واژگان کلیدی: نظام اسلامی، حفظ، روایات، ادله، حکومت.

^۱ دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، ایران. airashidi6271@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری، ایران (نویسنده مسئول): harandi_lawyer@yahoo.com

مقدمه

از جمله مهم ترین آثار و برکات بعثت پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) طرح ایده‌ی حکومت اسلامی و پیاده نمودن آن در صحنه‌ی عمل بود.

یکی از مهمترین موضوعات مورد بحث در فقه سیاسی اسلامی که از واجبات شرعی نیز به شمار می‌رود حفظ نظام اسلامی است. از دیدگاه اندیشمندان اسلامی هم این مساله دائر مدار توجه و تمرکز واقع شده است تا جایی که شهید مطهری در این باره چنین اظهار می‌دارد:

« ... یکی از واجبات مهم اسلام، حفظ حکومت اسلامی و مرزهای آن، حراست از نظام جامعه، زندگی و معیشت مردم است. مقصود از حفظ نظام زندگی، رعایت اموری است که اختلال به آن‌ها، امنیت جامعه یا زندگی مردم، حاکمیت اسلام، حدود و ثغور مرزهای اسلامی، را دچار اختلال و مشکل می‌کند و چون اسلام می‌خواهد که زندگی اجتماعی مردم، نظام و سامان داشته باشد آن افعال را بر مردم واجب کفایی کرده است.» (مطهری، ۱۳۹۱، ۱۲)

از دیدگاه امام خمینی (ره) حفظ نظام واجب و اختلال امور مسلمانان مبعوض شارع و حفظ نظام متوقف بر تشکیل حکومت است. ایشان در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید: « بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ادامه دارد. این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه در آورد هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۷، ۳۰، ۲۹)

بنابراین حفظ نظام اسلامی از واجبات دینی و شرعی و از اهم مسائل در فقه سیاسی اسلام به شمار می‌رود چرا که با حفظ این نظام، زندگی اجتماعی مردم جامعه سروسامان پیدا کرده و مردم آن دیار در امنیت و... زندگی خواهند کرد.

در باب لزوم تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن ادله متعددی توسط فقها در طول تاریخ ارائه گردیده است اهمّ این ادله آیات و روایات هستند. مسائل اصلی ای که در این تحقیق به دنبال آن ها هستند عبارتند از:

- آیا لزوم تشکیل و حفظ حکومت اسلامی دارای مبانی و مستندات شرعی است؟
- آیا طرفداران نظریه لزوم حفظ حکومت اسلامی به درستی به این روایات استناد کرده اند؟
- فرض ما بر این است که تشکیل و حفظ حکومت اسلامی دارای مبانی و مستندات شرعی است اما بعضاً استناد به احادیث محل نقد و نظر است و بعضی از این مستندات و استدلالات قابل مناقشه می باشد.

تحقیقات متعددی در این باب انجام شده اما در هیچ یک به روایات مربوطه تاکید نشده و آن ها را مورد نقد و بازپژوهی قرار نداده اند. به چند نمونه از آن ها اشاره می کنیم:

الهام غلامحسین، موسوی سیدیحیی، وجوب حفظ نظام اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، مجله حکومت اسلامی، بهار ۱۳۹۱، دوره ۱۹، شماره ۶۹.

نویسنده این مقاله کوشیده است دلائل وجوب حفظ نظام را با توجه به مبانی تفکر سیاسی امام خمینی (ره) در مورد نظام و حکومت اسلامی با محوریت ارزش ذاتی قائل شدن به حکومت، تبیین نماید.

محمد مهدی بیهاروند ضرورت حکومت دینی در فلسفه و فقه، مجله حکومت اسلامی ۱۳۸۱، شماره ۲۳.

در این مقاله بر تمایز بین عقل فلسفی متأثر از حکمت یونانی و عقل متکی بر وحی تاکید می رود و اثبات حکومت دینی به عنوان یک ضرورت اجتماعی با تکیه بر عقل وحیانی و نه عقل فلسفی محض، ممکن دانسته می شود.

محسن ملک افصلی اردکانی، آثار قاعده حفظ نظام، مجله حکومت اسلامی سال پانزدهم زمستان ۱۳۸۹ شماره ۴.

در مقاله مذکور، حفظ نظام به عنوان قاعده ای فقهی مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده است که لوازم و آثار این قاعده در حوزه صدور احکام شرعی (اولی و ثانوی) و حوزه حقوق مدنی و بین الملل و امور مربوط به سیاست داخلی مثل انتخابات تبیین گردد.

بنابراین مطالعه دقیق و همه جانبه در خصوص موضوع برای پاسخ به سؤالات این تحقیق ضروری به نظر می رسد. بر این اساس فرآیند این پژوهش در دو بخش ارائه می گردد. در بخش

اول به تبیین مفهوم نظام اسلامی و حفظ آن می‌پردازیم. در بخش دوم ادله لزوم حفظ نظام اسلامی با رویکرد روایات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- مفهوم شناسی نظام اسلامی

۱-۱- کلمه نظام از ریشه «نظم» اخذ شده است. نظام به معنای انضمام و همراه کردن چند چیز به یکدیگر است وقتی که دانه‌های تسبیح و یا مروارید و یا هر چیزی با ماهیت این گونه به رشته در می‌آیند و با یکدیگر همراه می‌شوند به این کار «انتظام» می‌گویند و به خروجی و [محصولی] که از این عمل به دست می‌آید نظام می‌گویند. (کشف و فهم الزامات و بایسته‌های نظام سازی قرآنی در جامعه اسلامی، محمد عبدالحسین زاده و حسین بابایی مجرد، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸۴، قسمت اول).
آن چه امر بدان قائم باشد و مایه آن (دهخدا، ۱۳۷۷، ماده نظام).

۱-۲- معنای اصطلاحی «نظام»

عبارت است از مجموعه ای از اجزا و عناصر که در راستای تحقق هدف یا اهداف خود، به طور هماهنگ با یکدیگر تعامل می‌کنند (همان).

۱-۳- معنای لغوی «اسلام»

اسلام از ماده «سلم» به معنای تسلیم شدن، منقاد شدن، داخل شدن در صلح و آشتی، داخل شدن در دین اسلام، و نام یکی از مذاهب عمده که توسط حضرت محمد (ص) رواج پیدا کرد (فرهنگ عمید، ۱۳۶۱)

کلمه اسلام مصدر می‌باشد به معنای تسلیم بی قید و شرط شدن و به معنای دین اسلام، و به معنای پیروان دین مبین اسلام نیز هست (بندرریگی، ۱۳۷۴، ۷۶۷).

۱-۴- معنای اصطلاحی «اسلام»

عبارت است از: اسلام آخرین و کامل ترین ادیان توحیدی است که بر مبنای وحی الهی و آخرین کتاب آسمانی به امر الهی و به وسیله خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) برای هدایت و رستگاری و سعادت انسان ها در مکه اعلام شد و با وجود مخالفت و ممانعت مشرکان در تمام

جزیره العرب انتشار یافت، و بعد از رحلت آن حضرت توسط خلفاء و صحابه و مسلمانان در سراسر عالم نشر گشت (خرمشاهی، ۱۳۷۷، جلد اول، ۲۱۸).

با مشخص شدن معنای لغوی این دو واژه (نظام و اسلام) و ترکیب این دو واژه «نظام و اسلام» معنا و مفهوم آن نیز مشخص می‌گردد.

نظام اسلامی به حکومتی اطلاق می‌شود که محور برنامه، عمل و فعالیتش دین و شریعت باشد و حفظ این نظام عبارت است از حفظ کیان و بیضه اسلام؛ حفظ بیضه اسلام تنها به معنای حفظ دین آن هم در کتب و ... نیست بلکه مواردی مانند حفظ احکام اتحاد مسلمانان و حتی حفظ مرزهای اسلام در برابر دشمنان خارجی و حفظ مملکت مسلمانان یا حفظ جان یا حتی قدرت آن‌ها را شامل می‌شود. به عنوان جامع‌ترین تعریف از نظام اسلامی می‌توان گفت نظام اسلامی همان حکومت دینی است و این حکومت، حکومتی است «دین باور»، «دین مدار»، «دین داور» و «مطلوب دین». چنین نظام اسلامی، حکومتی است که شبکه روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی آن بر اساس دین و آموزه‌های آن تنظیم شده باشد. (میرمدرسی، ۱۳۹۰، ۲۰۹ - ۲۱۰) نظام اسلامی دغدغه‌ی دین دارد و این دغدغه و احساس نیاز به همسو کردن خود با دین، تنها به امور فردی و عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی‌شود بلکه نسبت میان دین و کلیه‌ی امور و روابط اجتماعی باید سنجیده شود و داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه‌ی روابط اجتماعی نافذ باشد. (واعظی، ۱۳۷۷، ۸۸ - ۹۰)

بر این اساس، ویژگی‌های نظام اسلامی عبارتند از:

- ۱- دین باوری و اعتقاد به آموزه‌های دینی.
 - ۲- تنظیم نظام حقوقی خود بر اساس دین (شریعت مداری).
 - ۳- پذیرش حکومت دینی بر مبنای دین (نظام دینی).
 - ۴- پذیرش دین به عنوان مبنای درستی یا نادرستی در سلوک فردی و اجتماعی (دین دآوری).
 - ۵- مطلوبیت و پذیرش دینی (مطلوب دین) (صالحی، ۱۳۸۰، ۱۶). حکومتی که بر اساس مؤلفه‌ها و ویژگی‌های فوق شکل گرفته باشد، حکومت دینی است. بر این اساس می‌توان دو معیار اصلی برای حکومت اسلامی نام برد:
- ۱- افراد جامعه به دین مبین اسلام باور داشته و آن را در رفتار فردی و اجتماعی خود متجلی سازند.

۲- کلیه نظام های حقوقی و ساختارهای سیاسی بر اساس دین مبین اسلام تنظیم شده باشد (شاکرین، ۱۳۹۲، ۲۰۱)

بنابراین از دیدگاه آموزه‌های اسلامی، شرائط نظام اسلامی را می‌توان به گونه ذیل برشمرد:
اولاً: فرد حاکم، واجد شرایط و ویژگی هایی که در اندیشه سیاسی اسلام برای حاکم اسلامی مشخص شده است، باشد.

ثانیاً: طریقه و روش در دست گرفتن قدرت مطابق با آموزه‌های اسلامی و بدون هیچ گونه اجبار، زور و تحمیل بر مردم باشد.

ثالثاً: عملکردهای حکومت در عرصه‌های مختلف قانونگذاری و اجرا کاملاً مطابق با تعالیم اسلامی باشد و کارگزاران حکومتی نیز مطابق موازین اسلامی انتخاب و عمل نمایند. نکته ی مهمی که در این جا قابل ذکر است، توجه به مراتب متعدد حکومت اسلامی است. بدین معنا که به هر مقدار این دو معیار فوق در نظامی رعایت شود، درصد و میزان اسلامیت آن جامعه بالاتر می‌رود. با توجه به آنچه بیان شد مراد از حفظ نظام عبارت است از حفظ کیان اسلام و این بدین معناست که جدای از در نظر گرفتن زندگی و معیشت مردم، خود دین و اساس آن و به تعبیری دیگر شریعت مطلوب شارع است که فقها اصولاً این معنا را به «حفظ بیضه الاسلام» تعبیر نموده اند(زرگری نژاد، ۱۳۸۰، ۱۷۱). هرچند که در این معنا حفظ نظام به معنای حفظ کیان و بیضه اسلام است اما این بدین معنا نیست که تنها مواردی را شامل می‌شود که اساس دین در معرض خطر و نابودی واقع شود؛ بلکه شامل حفظ احکام اسلام و حتی حفظ اتحاد مسلمانان، حفظ معیشت آحاد مردم یا در مواردی شامل حفظ مرزهای اسلام در مقابل کفار نیز می‌شود. البته مقصود از حفظ دین، حفظ آن در کتاب‌ها یا تاریخ نیست؛ بلکه مقصود طرد نشدن این دین در میان افراد جامعه و عمل و اجرای احکام و دستورات آن است.

با این توضیح مشخص می‌شود که حفظ شریعت بدون حفظ صاحبان و عاملان به آن، یعنی مسلمانان، ممکن نخواهد بود؛ بنابراین یکی از مصادیق این عبارت، حفظ مملکت مسلمانان یا حفظ جان یا حتی قدرت و اتحاد آنان است.

۲- بررسی ادله ی لزوم حفظ نظام

حفظ نظام جامعه اسلامی از موضوعات مهم و مبنایی مطرح در منابع اسلامی است در فقه، حفظ نظام گرچه به عنوان موضوعی مستقل مورد بحث قرار نگرفته است اما در ابواب مختلف فقه

حفظ نظام به عنوان یک اصل مهم مورد توجه فقیهان در استنباط احکام بوده است و اصول و قواعد متعدد بر پایه این اصل مبنایی شکل گرفته است؛ از جمله اصل احتیاط که مبتنی بر نفی عسر و حرج و جلوگیری از اختلال در نظام جامعه می‌باشد و تحقیق حاضر به بررسی ادله لزوم حفظ نظام می‌پردازد.

روایات مربوط به «ید» و «مالکیت تحت ید» از جمله این روایت می‌باشد که می‌فرماید «لو لم یجز هذا- لَمْ یَقْمِ لِلْمُسْلِمِینَ سُوقٌ (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۲۷، ۲۹۲-۲۹۳).

بیانی از امام علی علیه السلام در حفظ نظام اجتماعی سیاسی نقل شده است که آن حضرت می‌فرماید: «إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَأَّلُوا عَلَی سَخَطِهِ إِمَارَتِی، وَسَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخْفُ عَلَی جَمَاعَتِکُمْ، فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَی فِیَالِهِ هَذَا الرَّأِیِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِینَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹). «به تحقیق آنان (خوارج) بر اثر راضی نبودن به خلافت من، گردهم آمده یکدیگر را کمک می‌کنند، و من صبر می‌کنم و بر این صبر باقی هستم مادامی که بر جمعیت شما تنرسیده باشم زیرا ایشان اگر این اندیشه سست و نادرست را که پیش گرفته‌اند به انجام رسانند و دنبال کنند نظم و ترتیب مسلمانان به هم می‌خورد»

و روایت از پیامبر(ص) که اطاعت از حاکم اسلامی را برای حفظ نظام لازم می‌داند: قال رسول الله (ص): «اسمعوا و اطیعوا لمن وناه الله الأمر، فإنه نظام الإسلام.» (أمالی المفید، ۴۱۶، المجلس ۲). «از حاکمان الهی اطاعت کنید و گوش به فرمان آن‌ها باشید زیرا اطاعت از رهبری مایه وحدت امت اسلام است»

۲-۱- استناد به ادله در باب اقامه دین

رسالتی که خداوند بر عهده پیامبر اسلام (ص) و امت اسلامی گذاشته است إقامة دین می‌باشد: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّینِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِی اَوْحَیْنَا اِلَیْکَ وَ مَا وَصَّیْنَا بِهِ اِبْرَاهِیْمَ وَ مُوسٰی وَ عِیْسٰی اَنْ اَقِیْمُوا الدِّینَ﴾ (الشوری، ۱۳) «از دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم؛ و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن توصیه نمودیم [این است] که دین را برپا دارید...»

واژه «قیام» در مقابل قعود است «أقیموا الدین» یعنی نگذارید دین زمین بماند، «أقیموا الصلاة» هم معنایش همین است یعنی نگذارید نماز زمین بماند، واژه «جَلَسَ» با واژه «قَعَدَ» متفاوت است قعود در مقابل قیام است اما جَلَسَ در مقابل حالات دیگر است مانند نام.

با حفظ نظام اسلامی، دین زمین نمی‌ماند؛ با پشتیبانی حکومت از دین عبارت «أَقِيمُوا الدِّينَ» صدق خواهد کرد، در غیر این صورت اگر حکومت با دین ستیزه داشته باشد اقامه دین صورت نگرفته است. (خاتمی، درس فقه حکومتی، مورخه ۱۳۹۵/۸/۲۲)

انتقادی که می‌توان در این خصوص وارد نمود این است که استدلال به آیه مذکور، استدلال به اعم است، در حالی که مدعا اخصّ از دلیل است؛ مدعا عبارت است از وجوب حفظ نظام دینی در حالی که آیه اعم است و شامل تمام عرصه‌های زندگی می‌شود، آیه می‌فرماید: «أَقِيمُوا الدِّينَ» اقامه دین در امور فردی هم محقق می‌شود مثلاً کسی که در هنگام نماز برای نماز می‌ایستد در واقع نماز را اقامه کرده است و به اندازه خودش مصداق اقامه دین می‌باشد.

در نقدی دیگر می‌توان گفت؛ سخن ما وجوب اقامه حکومت دینی نیست بلکه آن را اثبات کرده‌ایم، بحث در حفاظت از دین است در حالی که آیه مورد استدلال وجوب اقامه دین در سایه تشکیل نظام اسلامی را می‌گوید که خارج از بحث ماست.

اگر در جواب این اشکال گفته شود؛ بین وجوب تشکیل نظام دینی و با وجوب حفظ نظام اسلامی ملازمه وجود دارد، یعنی: کلّ من یتّوّل بوجوب اقامه النّظام یتّوّل بوجوب حفظه.

باید در مقابل گفت: مسلمانان در حال حاضر در بسیاری از کشورها از جمله اوپا و امریکا ساکن هستند و تحت سلطه حکومتی غیر اسلامی هستند و حتی در بسیاری از آن‌ها شاهد رشد جمعیت مسلمانان هستیم. برای نمونه: قانون اساسی آلمان آزادی دین و سازمان‌های مذهبی و آموزش آن را ضمانت می‌نماید. روی هم رفته، قانون اساسی این کشور همانند فرانسه و هلند، بر اساس و پایه بی دینی بنا نشده است، بلکه تفاوت آشکار آن با دو کشور دیگر، در این است که قانون در مقابل ادیان و مذاهب، بی تفاوت نیست. سازمان‌های مذهبی که از نظر مقامات دولتی شناخته شده نیستند، می‌توانند به راحتی زیر پوشش قوانین مربوط به سازمان‌ها و تشکیلات، فعالیت آزادانه‌ای داشته باشند، لذا مسلمانان بدون حکومت اسلامی احکام فردی مذهب خود را اتیان می‌نمایند. (<https://hawzah.net/fa/Magazine>)

در نتیجه؛ ادعای وجود ملازمه بین حکومت اسلامی و اقامه دین چندان معقول و ثابت شده نیست. البته بعضی از محققین آیه مذکور را این چنین تفسیر کردند: «از طریق آنچه را که خدا، وصیت به نوح و ابراهیم و عیسی و موسی و به پیغمبر کرد: «أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ»، این دین را نگهداری کنید و برپا دارید. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۴ ه.ق، جلد اول، ۱۲۳)».

۲-۲- ادله ی روایی در باب تلازم بین حفظ دین و حکومت

روایات متعددی در مورد لزوم حفظ دین وجود دارد که در باب اهمیت و ضرورت حفظ دین به آن اشاره شده است از جمله روایت ذیل که معروف به صحیحۀ یونس است:

۱. عن أبي الحسن الرضا (ع) فيمن أخذ السلاح من قبل الحكومة وذهب إلى الثغور قال: «فإن جاء العدو إلى الموضع الذي هو فيه مرابط كيف يصنع؟ قال: يقاتل عن بيضه الإسلام. قال: يجاهد؟ قال: لا، إلا أن يخاف على دار المسلمين. أرايتك لو أن الروم دخلوا على المسلمين لم ينبخ لهم أن يمنعوهم. قال: يرباط ولا يقاتل، وإن خاف على بيضه الإسلام والمسلمين قاتل فيكون قتاله لنفسه ليس للسلطان، لأن في دروس الإسلام دروس ذكر محمد (ص)» (طوسی؛ ۱۴۳۳، ج ۶، ص ۷۳).

در این روایت از امام رضا علیه السلام در مورد وظیفه کسی که از طرف حکومت جور به مرزها اعزام شده است، سؤال شده است که در مقابل دشمن چه کند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند که دفاع از سرزمین مسلمانان و اساس اسلام لازم است؛ اما جنگ برای منافع حکومت ظالم جایز نیست.

۱- بررسی سند روایت

سند کامل روایت عبارت است از: «محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عیسی عن یونس قال سأل أبا الحسن (ع) رجل و أنا حاضر... قال (موسوی خویی: ۱۴۲۸، ج ۱۵، ۲۵۰) سند روایت صحیح است. چرا که روایت همگی ثقہ هستند، محمد بن حسن همان شیخ طوسی، شیخ الطائفه و ثقہ است. محمد بن حسن صفار هم ثقہ و امامی است. مرحوم نجاشی در مورد ایشان فرموده: «كان وجهاً في أصحابنا القميين ثقۀ عظيم القدر راجحاً.» (نجاشی، ۱۷۳۳، ۳۵۴)

یونس هم همان یونس بن عبدالرحمن است که ثقہ و از اصحاب اجماع است. نجاشی در مورد ایشان گفته: «كان وجهاً في أصحابنا متقدماً عظيم المنزل.» (همان، ۴۴۷) اما در مورد محمد بن عیسی (که همان محمد بن عیسی بن عبید است) اختلافاتی بین قداما وجود دارد. اما نجاشی او را توثیق نموده است.

۲- بررسی دلالت روایت

فقها عموماً با استناد به این روایت، دفاع را واجب دانسته‌اند. مورد این روایت اگرچه مرزبانی از کشور اسلامی است، اما تعلیل امام علیه‌السلام اطلاق دارد و دفاع از مرز خصوصیت ندارد بلکه مقابله با هر چیزی که موجب نابودی اسلام می‌گردد، لازم است.

۳- وجوب حفظ امور حسبی

یکی دیگر از ادله وجوب حفظ نظام اسلامی، واجب بودن امور حسبی آن است. محقق نائینی در این خصوص می‌فرماید: «چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمّیت وظائف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامیّه از تمام امور حسبیّه از اوضح قطعیات است، لذا ثبوت نیابت فقها و نوّاب عامّ عصر غیبت در اقامه وظائف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود.» (نائینی، ۱۳۹۳، ۷۵-۷۶) بنابراین؛ حفظ اسلام و حفظ نظم کشور اسلامی از اموری است که شارع راضی به ترک آن نمی‌باشد.

۲-۳- لزوم نظم در اجتماع

یکی دیگر از ادله ای که می‌توان از آن به عنوان یکی از دلایل حفظ نظام اسلامی یاد نمود این است که با حفظ نظام اسلامی در جامعه، احکام دینی و شرعی نظم خاصی پیدا کرده و امت اسلامی منسجم و متحد می‌شوند.

از روایاتی که امامت را نظام دهنده جامعه و لازمه آن می‌داند، می‌توان چنین برداشت نمود که بحث و موضوع امامت در این روایات به نوعی به نظام اسلامی و به تبع آن به حفظ این نظام اشاره دارند.

چنان که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرموده اند: «إِسْمَعُوا و أَطِيعُوا لِمَنْ وَوَلَّاهُ الْأَمْرَ فَإِنَّهُ نِظَامُ الْأِسْلَامِ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۱۷، ۲۷۲) از کسی که خداوند کارها را به دست او سپرده اطاعت کنید، زیرا او نظام دهنده احکام اسلام است.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) نیز می‌فرمایند: «فَرَضَ اللَّهُ ... وَالْإِمَامَةَ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ وَ الطَّاعَةَ تَعْظِماً لِلْإِمَامَةِ.» (حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه) «خداوند امامت و پیشوائی را برای نظام و آرامش یافتن کارها و انسجام امت و اطاعت از امام را برای بزرگداشت و عظمت امامت قرار داد.

حضرت فاطمه زهرا (س) هم در خطبه معروف به فدکیه فرمودند: «... وَ اطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفِرْقَةِ.» (قزوینی، ۱۳۷۴، چ ۴، ۳۶۲) و اطاعت ما را برای نظم یافتن ملت و امامت

را برای در امان ماندن از تفرقه.

بنابراین با توجه به روایات منقول شایان توجه می‌باشد که حاکم اسلامی که در رأس نظام و حکومت اسلامی قرار دارد و حفظ نظام اسلامی تا حدود زیادی وابسته به این رأس است؛ نقش مؤثری در انسجام و متحد ساختن امت و همچنین نظام دهنده احکام اسلامی و شرعی دارد و همین نظام دهنده‌گی به احکام و انسجام دهنده‌گی به امت را می‌توان یکی از ادله حفظ نظام اسلامی در روایات و احادیث منقول از ائمه (علیهم السلام) دانست.

هر امتی اگر بخواهد زندگی کند ناچار باید یک نظام حاکم برای خود انتخاب نماید. نظام کلمه ایست گسترده که مصادیق و معانی فراوانی در بردارد. در حقیقت تشکیل حکومت، تشکیل وزارتخانه ها، تنظیم ادارات، قانون‌گذاری و صدور فرمان‌ها در فرصت‌های مناسب را نظام می‌گویند که طبعاً باید آن را تنفیذ کرد و در برابر آن تسلیم بود (قزوینی، ۱۳۷۴، ۳۷۲).

در نقد استناد به روایات فوق باید گفت که این روایات در مقام ارشاد صادر گردیده و جنبه امره نداشته و از طرفی استدلال فوق منطقی به نظر نمی‌رسد و خلاف آن ثابت شده است در کشورهای توسعه یافته غیر اسلامی بدون ولایت دینی و حاکمیت اسلامی به نحو مطلوب انسجام و آرامش در جامعه حاکم است.

حتی برای اثبات خلاف آن نیز می‌توان به دلیل نقلی استناد نمود:

به عنوان مثال پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «به‌زودی بعد از من بر شما والیانی حکومت می‌کنند، والی‌های خوب و نیکوکار و والی‌های فاجر و فاسق و زشت‌کردار. پس بشنوید فرمان آن‌ها را و اطاعت کنید هر چه را با حق موافقت دارد. اگر خوب بودند هم برای آن‌ها مفید است و هم برای شما و اگر بد بودند برای شما مفید است و برای آنان مضر» (ماوردی، ۱۳۷۸، ۵).

در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی (ع) می‌فرماید:

«... لَا بَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبْلِغُ اللهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجَمِّعُ بِهِ الْفَيْءُ، وَ يُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبَلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى؛ حَتَّى يَسْتَرْيَحَ بَرٌّ وَ يَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰، ۳۹).

«مردم را حاکمی باید، نیکوکار یا تبهکار، تا در حکومت او مرد باایمان کار خویش کند، و کافر بهره خود برد، تا آنگاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو در رسد. در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند، و راه‌ها را ایمن سازند و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار روز به آسودگی به شب رساند و از گزند تبهکار در امان ماند». (شهیدی، ۱۳۹۱، ج ۳۱، ۱۰۶)

گرچه حفظ نظام جامعه متوقف بر تشکیل حکومت است اما این دلیل نمی شود که بگوییم حتما حکومت باید اسلامی باشد بلکه حکومت غیر اسلامی نیز می تواند نظم را در جامعه برقرار سازد و به بیان دیگر، دلیل اعم از مدعاست نمونه های فراوانی از کشورهای غیر اسلامی وجود دارد که افراد در آن ها با رفاه بیشتری نسبت به جوامع اسلامی زندگی می کنند و اخلال کمتری در معیشت آن ها وجود دارد.

این احادیث از نظر محتوا و پیام دلالت صریحی بر وجوب خلافت و امامت ندارد، و لزوم اطاعت از سرپرست جامعه چه صالح و چه فاجر را می رساند، نه چیزی بیشتر از این. و منظور حضرت فاطمه زهرا (س) از «إمامتنا...»، امامت ائمه اثنی عشر و شخص همسر گرانقدرش حضرت علی بن ابی طالب (ع) می باشد (قزوینی، ۱۳۷۴، چ ۴، ۳۷۶). بنابراین روایات فوق اختصاص به حکومت اسلامی نداشته است و شامل عموم حکومت ها می باشد.

از آنچه بیان گردید می توان نتیجه گرفت که با اینکه حفظ نظام یکی از واجبات مهم اسلام است و بر تمام واجبات دیگر در مقام تراحم مقدم است؛ ولی وجوب حفظ نظام مستلزم وجوب حفظ حکومت نیست؛ زیرا حفظ نظام زندگی و معیشت مردم متوقف بر حکومت اسلامی نیست و از این طریق نمی توان مقدم بودن حفظ حکومت را بر سایر احکام اسلام نتیجه گرفت.

۲-۴- دلیل نفی تحاکم به طاغوت

در منابع شیعی احادیث فراوانی وجود دارد که بر لزوم حاکمیت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی تأکید دارد که تبعیت و سلطه پذیری از طاغوت منع گردیده است که از آن جمله می توان به مقبوله عمر بن حنظله اشاره کرد.

روایت عمر بن حنظله از امام صادق (علیه السلام) پرسش درباره دو نفری است که با یکدیگر نزاع داشته و به سلطان و قضات جور زمان مراجعه نمودند.

«...عن عمر بن حنظله، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجلين من أصحابنا، بينهما منازعة في دين أو ميراث، فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة، أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، و ما يحكم له فإنما يأخذ سحتاً، وإن كان حقا ثابتا له، لأنه أخذ بحكم الطاغوت، و ما أمر الله أن يكفر به، قال الله تعالى: «يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروا به» قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قد

روی حدیثنا، ونظر فی حلالنا وحرماننا، و عرف أحكامنا، فلیرضوا به حکماً، فإنی قد جعلته علیکم حاکماً» (حر عاملی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۲۷، ۱۳۶).

حضرت در پاسخ فرمود: «هر کس به سلاطین جور و قاضیان آنان مراجعه کند به طاغوت مراجعه نموده، چه حق با وی باشد یا نه. مالی که به دست می‌آورد سُحت است؛ زیرا آن را از طریق رجوع به طاغوت و حکم وی تصاحب نموده، درحالی که خداوند متعال فرمود: «می‌خواهند به طاغوت رجوع نمایند درحالی که مأمور به تکفیر آن هستند».

عمر بن حنظله پرسید: در صورتی که شیعیان، حق رجوع به حکام جائز و قضات وی نداشته باشند از چه راهی مطالبه حق نمایند؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «شخصی از خودشان که حدیث ما را روایت نموده، در حلال و حرام ما نگریسته و با احکام ما آشناست را داور بین خود قرار دهند؛ زیرا من او را حاکم بر شما قرار دادم. اگر حکمی کند و انسان نپذیرد، درحقیقت حکم خدا را کوچک شمرده و ما را رد نموده است، درحالی که رد کننده ما، رد کننده خدا است و در حد شرک به خداست». (کلینی، ۱۴۳۶، ج ۷، ۴۱۲).

محقق کرکی (رحمه الله) صاحب جامع المقاصد در این زمینه اظهار می‌دارد: «و المقصود من هذا الحدیث هنا أن الفقیه الموصوف بالأوصاف المعینة منصوب من قِبَل أئمتنا علیهم السلام نایب عنهم فی جمیع ما للنیابة فیه مدخل بمقتضی قوله «فإنی قد جعلته علیکم حاکماً»، و هذه استنباطه علی وجه کلی. (المحقق الکرکی، ۱۴۳۹، ج ۱، ۱۴۳). مقصود از این روایت این است که فقیه با اوصاف معین از جانب ائمه (علیهم السلام) نصب شده و در کلیه اموری که جانشین اهلبیت (علیهم السلام) در آن دلالت دارد، جانشین امامان معصوم (علیهم السلام) است؛ زیرا امام صادق (علیه السلام) در چنین روایتی، از جمله «فإنی قد جعلته علیکم حاکماً» استفاده نموده که نیابت به وجه کلی است.

محقق نائینی (رحمه الله) در توضیح روایت مذکور چنین آورده است: «بل يدلّ علیه ذیلها ایضا حیث قال (علیه السلام): ينظر إلى من كان منكُم قد روى حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرماننا و عرف أحكامنا فلیرضوا به حکماً فإنی قد جعلته علیکم حاکماً. فإنّ الحكومة ظاهرة فی الولاية العامة فإنّ الحاکم هو الذی یحکم بین الناس بالسیف و السوط و لیس ذلك شأن القاضی» (نائینی، ۱۴۳۹، ج ۱، ۳۲۷). چون در روایت، عبارت «فإنی قد جعلته علیکم حاکماً»، دلالت بر ثبوت ولایت مطلقه ی فقیه دارد؛ زیرا حکومت، ظاهر در ولایت مطلقه است و حاکم، کسی است که با قدرت شمشیر و تازیانه بر مردم سلطه دارد و این، شأن قاضی نیست.

لذا شیعه ای که به احکام و روایات مسلط باشد، «حاکم» دانسته شد؛ به عبارتی فقها شیعه باید بر شیعیان سلطه و حاکمیت داشته باشند. لذا مطلق شیعیان باید در تمام مسائل به فقیه عادل شیعه رجوع نمایند.

مرتبط بودن این روایت با موضوع مطروحه در این است که مراجعه به قضات جور، حتی اگر به له مراجعه کننده و به حق هم قضاوت نماید، تقویت حاکم جور می‌باشد. اگر به قضاتی که حاکم جور تعیین کرده مراجعه نشود و به سراغ آن‌ها نروند، حکومت آن‌ها ضعیف می‌شود. مرحوم سید محمدحسین طهرانی در این خصوص می‌نویسد: «... اگر اعتماد به ظالم نشود، اگر مردم هیچ سراغ سلطان جائر و قضات آن‌ها نروند، طبعاً دکان آن‌ها بسته می‌شود، در غیر این صورت، مردم به آنان مراجعه می‌کنند، آن‌ها هم بازار خود را گرم می‌بینند.» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۴ ه.ق، جلد اول، ۲۰۲).

۲-۴-۱- اصل استصحاب

اصول عملیه اصولی است که وظیفه عملی کسی را که دچار تردید شده معین می‌کند. استصحاب از اصول عملیه است که موضوع آن شک است (ولایی، ۱۳۷۴، ۵۸ و ۱۰۶).

استصحاب از ماده «صحب» و در لغت به معنای همراه داشتن است. ملازمت و همراهی کردن (المنجد، ماده صحب). اما استصحاب در اصطلاح عبارت است از: حکم سابق را در لاحق جاری کردن، حالت سابق را جاری ساختن (عمید، ۱۳۶۱). مرحوم شیخ انصاری استصحاب را این چنین تعریف کرده است: الحکم بابقاء ما کان. (شیخ مرتضی انصاری: ۳۱۸) حکم به استمرار از آنچه پیشتر وجود داشته است. به عبارتی دیگر، استصحاب یعنی: وضع یقین سابق که بعداً در بقاء آن شک حاصل گردد (عیسی ولایی، ۱۳۷۴، ۵۸)

بنیانگذار جمهوری اسلامی در کتاب ولایت فقیه می‌فرماید:

«بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد ... این حرف که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای

احکام، تحت نظام عادلانه در آورد هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. «(موسوی خمینی، ۱۳۵۷، ۵۶) همانطور که ملاحظه شد امام خمینی (ره) قائل به ادامه و بقای حکومت دینی پیامبر (ص) هستند که به طور ضمنی نوعی استصحاب است.

منظور از «أصلِ استصحاب» این است که اگر شیئی وجود او در زمان گذشته یا عدم او در زمان گذشته مُتَبَقَّن بود و بعد در طول زمان شک کردیم در نقض حالت سابق، نقض وجود به عدم یا نقض عدم به وجود؛ به شک إعتنا نکنیم و آثار همان متیقن سابق را در زمان شک بار کنیم به اصطلاح «إبقاء ما كان» می‌کنیم. بنابراین حکم به باقی بودن یقین سابق می‌کنیم چون شک یارای مقابله با آن را ندارد.

در مبنای حجیت استصحاب عقائد و نظریه‌های مختلف وجود دارد، برخی عقیده دارند که مبنای آن بنای عقلاست (نائینی - کاظمینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ج ۴، ۳۳۱). گروهی دیگر آن را دلیلی عقلی دانسته و حجیت آن را به جهت حصول ظنّ و گمان به بقاء حالت سابقه پنداشته اند (انصاری، ۱۹۹۱، ج ۲، ۵۴۳). پاره ای دیگر حجیت آن را از باب اخبار دانسته اند مانند: روایت «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» (طوسی، ۱۴۳۳، ج ۱، ۸) است.

بنابراین وجود حکومت اسلامی در زمان پیامبر (ص) مسلم و یقینی است و هنگام شک به ادامه و بقای آن باید حکم به بقای آن نمود.

۲-۴-۲- قاعده نفی سبیل

قاعده «نفی سبیل» قاعده‌ای فقهی است که بر اساس آن، در دین حکمی نیست که باعث تسلط کافر بر مسلمان باشد. این قاعده را از پرکاربردترین و مهم‌ترین قواعد فقه و احکام ثانویه می‌دانند و می‌گویند بر احکام اولیه تقدم دارد؛ یعنی هر حکم اولیه‌ای که با آن منافات داشته باشد، باطل می‌شود.

از مهم‌ترین آن آیه شریفه: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء، ۱۴۱) «خداوند هرگز بر [زبان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.» می‌باشد که قاعده نفی سبیل از متن این آیه شریفه اخذ شده است. به اعتقاد بسیاری از فقها این آیه به طور عام هرگونه سبیل و سلطه کافر بر مؤمنین را نفی کرده زیرا ظاهر آن در مقام تشریح است و جعل تشریحی را نفی کرده نه تکوینی، یعنی حکمی که موجب سلطه کافر بر مسلمان شود تشریح نشده است. معنای آن این نیست که در خارج کافری بر مسلمانی سلطه ندارد و این حکم بر

احکام اولیه حاکم است. همان طوری که قاعده «لا ضرر ولا ضرار» و قاعده «لا حرج» بر آن ها حاکم است. یعنی هر حکمی که سبب سلطه کافر بر سلمان شود، مشروع نمی باشد. صاحب عناوین الاصول در این خصوص می فرماید: «و حیثُ انَّ السَّبیلَ عامٌ یُعْمُ انواعُ التسلطات التي ذکرنا فی بیان المراد» (الحسینی المرآغی، العناوین، مؤسسه نشر الاسلامی الطبعة الثانیه، ۱۴۲۵ ه.ق، قم، دوره ۲ جلدی). دلائل و مستندات متعددی در خصوص این قاعده وجود دارد (مرآغی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۵۲ به بعد).

همچنین برای اثبات آن، به حدیثی استناد می شود که طبق آن، اسلام از هر چیزی برتر است همانطور که پیامبر (ص) فرموده: «الإسلامُ یعلو ولا یُعلیٰ علیه». (علامه مجلسی، ۱۴۳۵، ج ۳۹، ۴۷)

لذا بنابر این قاعده جایز نیست که زمام امور مسلمانان در اختیار غیر مسلمان باشد. برخی فقیهان گفته اند قاعده نفی سبیل باید در همه روابط فردی و اجتماعی مسلمانان و غیرمسلمانان حاکم باشد. آنان با استناد به این قاعده، به بطالن ازدواج زن مسلمان با مرد کافر فتوا داده اند؛ زیرا سبب مسلط شدن کافری بر مسلمانی می شود (جنوردی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۷۷).

حتی در کشورهای اسلامی که دولت مردان مسلمان نیز دارد شاهد نقض احکام اسلامی هستیم نمونه بارز آن ترکیه است.

ترکیه، به عنوان کشوری که تعداد قابل توجهی از بانوان آن ترجیح می دهند «حجاب» داشته باشند، همواره فراز و فرودهایی را پیرامون این موضوع تجربه کرده است. در سال ۱۹۶۰ زنان محجبه در ترکیه نادیده گرفته می شدند. در سال ۱۹۸۰ مساله پوشش یکی از مباحث داغ در محافل داخلی و سیاسی این کشور بود و در سال ۱۹۸۲ پوشش سر در مشاغل عمومی ممنوع شد اما اکنون، این ممنوعیت برداشته شده است. حزب عدالت و توسعه با تصویب قانونی در راستای بسته دموکراتیک پیشنهادی از سوی حزب حاکم مبنی بر آزادی پوشش سر در مشاغل عمومی، این ممنوعیت ۸۸ ساله را از میان برداشت؛ البته همچنان سرباز، پلیس، قاضی و دادستان از این روند مستثنی هستند و بر این اساس، نیروهای مسلح ترکیه، پلیس، نیروهای امنیتی، قضات و دادستان های این کشور به دلیل دارا بودن سیستم پوشش داخلی، طبق موازین خود در این باره تصمیم گیری می کنند. (<https://www.isna.ir/news/92081207687>)

از این رو لازم است که حکومتی اسلامی با ولایت فقیهی عادل تشکیل گردد نه صرفاً حکومتی که دولت مردان آن اسما مسلمان و درعمل تابع استبداد و کفر باشند.

این سلطه پذیری از غیر فقیه و به طریق اولی از طاغوت میتواند مانع بزرگی در اقامه دین و احیای فرایض شرع مقدس ایجاد نماید از این رو قاعده نفی سبیل از سلطه‌پذیری غیر مسلمانان منع کرده تنها راه آن نیز تشکیل یک حکومت دینی که در راس آن فقیه جامع الشرایطی قرار داشته باشد.

۲-۴-۳- تصدی امور حسبی و احکام شرعی

یکی از ادله وجوب تشکیل حکومت، واجب حسبی بودن آن است؛ یعنی اداره امور مسلمین و تشکیل حکومت از اموری است که قطعاً شارع راضی به ترک آن نیست. (صراط النجاة (المحشی للخوائی)، ج ۲، ۴۶۲) دایره امور حسبه تنها منحصر در حفظ اساس دین نیست بلکه شامل دفع ظلم یا اجرای احکام الهی نیز می‌شود در ذیل به چند نمونه از روایات که امور شرعی را به تصدی فقیه سپرده یا فقیه را ناظر آن دانسته است:

۲-۴-۳-۱ تصدی خمس و زکات

به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیاتی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده، سپس جمع آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند. برخی در مقابل این نظریات صریح حضرت امام خمینی، می‌گویند منظور از حاکم اسلامی - ولو آنکه مثل زمان حاضر حکومت اسلامی تشکیل شده باشد و فقیه عادل در راس آن باشد - همان مرجع تقلید است، پس اگر مراجع متعدد باشند، متصدیان اخذ و صرف خمس و وجوهات نیز متعدد خواهند بود. زمانیکه حکومت فقیه جامع الشرایط تشکیل شد بطور طبیعی و بدیهی کلیه شئون مربوط به ولایت در رهبری صالح نظام متمرکز می‌شود و از این نقطه است که امور مربوط به کلیه نیازهای دینی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی در تشکیلاتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شود و رابطه طولی با ولایت دارد نه رابطه عرضی، تنظیم می‌گردند و همچنانکه امور قضایی جامعه که در عصر غیبت از مناصب فقها است در دوران حکومت اسلامی زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شوند، (موسوی خمینی، ۱۳۹۵، ۵۸)

۲-۴-۳-۲ اجرای مجازات‌های

اجرای مجازات‌های ذکر شده که در اصطلاح حدود و تعزیرات گفته می‌شود، ممکن نیست، مگر از طریق قدرت حکومتی که دارای حق اجرای احکام است. این همان مفهومی است که فقها از

احکام مزبور دریافته و آن را به کمک روایاتی که چنین معنایی را می‌رساند، تاکید کرده‌اند (همتی، ۱۳۹۸، ۴۳).

روایات در باب اقامه نماز جمعه توسط حکومت مانند روایتی که ابن ابی شیبیه نقل نموده: انجام نماز جمعه و به‌پا داشتن حدود الهی و گرفتن زکات به عهده حاکمان اسلامی است. (الصعدی، ۱۴۳۵، ج ۵، ۱۹۵).

و هم چنین مانند روایت «حفص بن غیاث» که می‌گوید: «سألتُ أبا عبد الله (عليه السلام) قلتُ: مَنْ يقيم حدود؟ السلطان؟ أوالقاضي؟ فقال: إقامة الحدود إلى مَنْ إليه الحكم». از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: چه کسی سلطان یا قاضی حدود را اجرا می‌کند؟ امام فرمودند: برپا داشتن حدود الهی به عهده کسی است که حکومت در ید قدرت اوست (حر عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، جلد ۲۷، ۳۰۰).

در نتیجه لازم است که برخی از احکام شرعی تحت نظارت یا حتی به تصدی گری یا اجرای فقیه و حکومت اسلامی انجام شود از این رو لازم است که به سبب بیم تعطیل ماندن احکام شرعی حکومت اسلامی تشکیل و حفظ شود.

با استناد به قاعده عقلی «مقدمه واجب» واجب است باید گفت که بقاء و دوام برخی از احکام شرعی به ویژه آن دسته از احکام که جنبه عمومی و امنیتی دارند یا حق الله محسوب می‌شوند تحت سلطه حکومت غیر اسلامی ممکن است تعطیل بماند لذا مقدمه انجام این احکام واجب تشکیل یک حکومت اسلامی و حفاظت از آن است لذا مقدمه این واجب، واجب است.

۲-۴-۴- مقبولیت و کارآمدی دولت

همانطور که ذکر شد جوامع اسلامی جهت اتیان فرایض شرعی نیاز مند تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن هستند و توجه به این نیاز برای حکومت مقبولیت و مشروعیت می‌آورد و از طرفی ثابت شد که جامعه ی اسلامی نیاز مند حکومت اسلامی و ولایت فقیه است در غیر این صورت نارضایتی مسلمین را در جامعه به همراه خواهد داشت و این نارضایتی موجب نقض مقبولیت و مشروعیت دولت می‌گردد.

از این رو نفع جوامع اسلامی در حکومت اسلامی است در باب مقبولیت دولت محققان معتقداند که با توجه به اینکه کمک به تأمین نیازهای عمومی از طریق ابزارهای به نفع عموم است و لذا تمام جنبه‌های قانون، سیاست گذاری و بودجه باید معیار نفع عمومی را تأمین کنند و مطابق این امور، معیار یادشده قابل توجیه باشد (بنتهام، ۱۳۸۲، ۱۷۰-۱۶۹).

باتوجه به اینکه عملکرد دولت‌ها یکی از عوامل ایجاد مشروعیت است (لیپست، ۱۳۸۳، ۱۲۵۳) لازم است که سیاستگذاری‌ها در جوامع اسلامی منطبق با اسلام و نیاز مسلمین باشد. به گفته جورف روتشیلد: عملکرد حکومت به مشروعیت حکومت کمک مهمی می‌کند و یک جزء لازم مشروعیت آن را تشکیل می‌دهد» (Rothschild، ۱۹۹۷J، ۴۸۸p). به این ترتیب، رابطه میان مشروعیت و کارآمدی و کارایی از اهمیتی حیاتی برخوردار است (مصلح زاده، ۱۳۸۸، ۷۳۳). کارآمدی در حقیقت بیانگر قابلیت و توانایی اداره هر کشور از سوی مدیران و کارگزاران شایسته آن است و ایفای بهینه کارویژه‌های دولت و کسب حداکثر رضایتمندی مردم را در پی دارد.

کارایی را توانایی نظام سیاسی برای بسیج منابع در جهت انجام کارویژه‌های خود به طور موفقیت آمیز نیز تعریف کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۸۱، ۸۷). دیوید هلد بیان می‌دارد اگر تقاضاها و مطالبات مردم به نحو مطلوبی برآورده نشود، دولت با بحران‌های مشروعیت و عصیان روبه‌رو خواهد شد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴، ۱۶۱). اکشتاین نیز کارایی را در مفهوم اقتصادی آن در نظر می‌گیرد. وی کارایی اقتصادی را در مشروعیت مهم دانسته و بحران رژیم را در رکود اقتصادی می‌داند (دوگان، ۱۳۷۴، ۹). او داندل هم در این باره بیان می‌دارد: «پس از تأسیس یک ساختار نوین اجتماعی، چنانچه نظام نوین به منظور کسب مشروعیت، مبتنی بر ارزش‌های جدید، قادر نباشد انتظارات گروه‌های عمده را در چارچوب کارآمدی در یک گروه نسبتاً طولانی و مستمر برآورده سازد، بحران‌های جدید مشروعیت شکل می‌گیرد. از طرفی دیگر، کارآمدی مستمر با گذشت چند نسل می‌تواند به یک نظام سیاسی مشروعیت ببخشد. این کارایی عمدتاً به مفهوم تأمین منافع مادی و اقتصادی و نیز وجود ابزارها و نهادهای لازم برای این کار است» (مصلح‌زاده، ۱۳۸۸، ۷۳۰). دیوید هیوم نیز در همین خصوص می‌گوید: «ظاهراً هیچ اصل دیگری غیر از منفعت وجود ندارد و منفعت در درجه اول مورد اطاعت از حکومت می‌گردد. پس هرگاه منفعت به هر میزانی و در موارد قابل ملاحظه قطع گردد، تعهد نسبت به اطاعت باید متوقف شود» (راش، ۱۳۷۷، ۵۷).

از طرفی مشروعیت و مقبولیت یک نظام به دنبال خود ثبات سیاسی را نیز به همراه دارد، ثبات وضعیتی است که در آن قاعده مندی وجود دارد (سریع القلم، ۱۳۷۸، ۸) و برنامه‌های دولتها قابل پیش بینی بوده و دچار تغییرات اساسی نمی‌شود و مردم و فعالان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌توانند برنامه‌های میان مدت و حتی بلند مدت خود را بدون نگرانی از تغییرات ناگهانی قوانین و رویه‌ها طرح و پی‌گیری کنند. غیرقابل پیش بینی بودن رفتار محیطی، موجب می‌شود تا افق برنامه ریزی کوتاه مدت شده و فعالیت‌های زود بازده مورد توجه قرار گیرد و از همه مهم

تر هویت تجاری و صنعتی شکل نگیرد. از نظر ابعاد نیز حوزه‌های کوچک و مقیاس‌های محدود امن تر خواهد بود (نیلی، ۱۳۸۳، ۱۱۹). در نتیجه اقتصادی بیمار به وجود می‌آید و به تبع مشکلات و نارضایتی‌های عدیده‌ای نیز از پی آن به وجود می‌آید در چنین حالتی کارگزاران اقتصادی برای محافظت از دارایی‌های خود راهبردهایی را اتخاذ می‌کنند که برای اقتصاد پرهزینه است، مثلاً ممکن است وارد حوزه‌های غیر رسمی اقتصاد شده یا سرمایه‌های خود را به خارج بفرستند (برومند و همکاران، ۱۳۸۷، ۵۲).

در نتیجه با توجه به این که نیاز جامعه اسلامی حکومت اسلامی است که رفع این نیاز مقبولیت و مشروعیتی به حکومت می‌دهد و حفظ و بقای آن موجب ثبات سیاسی است که این ثبات برکات قابل توجهی برای جوامع اسلامی به همراه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش چند موضوع مرتبط با هم مورد توجه و بررسی قرار گرفت، نخست اینکه مهم ترین احادیثی که در باب لزوم تشکیل و حفظ حکومت اسلامی مورد استناد واقع شده بود مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت و این امر به اثبات رسید که بعضی از این استنادات صحیح و منطقی نبوده است و شاهد مثال‌های فراوانی در رد آن‌ها وجود دارد که به آن‌ها در متن مقاله اشاره شده است.

دوم دلایل قابل دفاع در لزوم تشکیل حکومت اسلامی با محوریت ولی فقیه، مطرح گردید و روشن شد که ادله اثبات کننده ولایت فقیه از استحکام برخوردار بوده و به واسطه آن‌ها می‌توان لزوم حفظ نظام را به سادگی اثبات نمود بدون این که خدشه‌ای بر آن وارد باشد و مناسب ترین دلیل جهت اثبات نظریه وجوب حفظ نظام اسلامی محسوب می‌شود.

سوم این که در مقاله به برخی اشکالات مطرح شده درباره‌ی ادله ولایت فقیه پاسخ داده شد و ثابت شد که جوامع اسلامی باید تحت سلطه و حاکمیت اسلام بوده تا در اجرای احکام الهی و تکالیف شرعی مشکل پیش نیاید.

چهارم علاوه بر ادله اثبات گر ولایت فقیه دلایل دیگری همچون «اصل استصحاب» و قاعده‌ی «نفی سبیل» نیز دلالت بر وجوب حفظ و بقای حکومت اسلامی دارد.

همچنین تبیین شد که انجام فرائض و واجبات دینی، وجود حکومت اسلامی لازم است تا مسلمین تحت حمایت آن به انجام تکالیف شرعی خود بپردازند از طرفی وجود یک حکومت اسلامی در جوامع اسلامی می‌تواند مقبولیت و مشروعیتی برای این حکومت به همراه داشته باشد

که مسلماً پیامد این مقبولیت میتواند آرامش و عدم عصیان و آشوب را در جامعه به همراه داشته باشد.

پیشنهاد

پیشنهاد می‌شود که احادیث و مستندات دینی در باب لزوم حفاظت از حکومت اسلامی به درستی تبیین و به افراد جامعه شناسانده شود تا عموم مسلمین با حقوق و تکالیف خود آشنا شوند و بیشتر از پیش به حمایت از حکومت اسلامی بیایند. در این خصوص رسانه می‌تواند نقش قابل توجهی داشته باشد البته با بهره‌مندی از علمای و مفسرین اسلامی تا شاهد سوء برداشت از احادیث نباشیم.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه عبدالمحمد آیتی (۱۳۶۷)، چاپ سروش.
۲. نهج البلاغه با ترجمه سیدعلی نقی فیض الاسلام، بی تا.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۴۱۷ ه.ق)، تحف العقول، لبنان- بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴. الهام، غلامحسین، موسوی سیدیحیی، (۱۳۹۱)، وجوب حفظ نظام اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، مجله حکومت اسلامی، دوره ۱۹، شماره ۶۹.
۵. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۶ ه.ق)، فرائد الاصول، قم، موسسه النشر الاسلامی- التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.
۶. بجنوردی، سید حسن (۱۳۹۴)، قواعد الفقهیه، ناشر دلیل ما.
۷. برومند، شهرزاد، همکاران (۱۳۸۷)، «امنیت اقتصادی در ایران و چند کشور منتخب» (مطالعه تطبیقی) ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
۹. بندر ریگی، محمد (۱۳۷۴)، المنجد، عربی- فارسی، انتشارات ایران.
۱۰. بهداروند، محمدمهدی، (۱۳۸۱)، ضرورت حکومت دینی در فلسفه و فقه، مجله حکومت اسلامی، شماره ۲۳.
۱۱. بیتنام، دیوید (۱۳۸۲)، مشروع سازی قدرت، ترجمه محمد عابدی اردکانی، یزد، انتشارات دانشگاه یزد.

۱۲. حرعاملی، حسن، (۱۴۱۶ ه.ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لایحیاء اثرات.
۱۳. الحسینی المرآعی، سید میرعبدالفتاح، (۱۴۲۵ ه.ق)، العناوین الاصول، قم، موسسه النشر الاسلامی - التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.
۱۴. حسینی طهرانی، سید محمدحسین، (۱۴۱۴ ه.ق)، ولایت فقیه در حکومت اسلام، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد.
۱۵. خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن کریم، انتشارات دوستان - ناهید.
۱۶. دوگان، ماتیبه (۱۳۷۴)، سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد، ترجمه پرویز پیران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۹۷-۹۸ سال دهم، ش یک و دو، مهر و آبان.
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، سمت.
۱۹. زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۸۰)، احکام الجهاد و اسباب الرشاد، انتشارات بقیه.
۲۰. سریع القلم، محمود، (۱۳۷۸)، ثبات سیاسی و توسعه سیاسی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی شماره ۱۴۵ و ۱۴۶.
۲۱. شاکرین، حمیدرضا، (۱۳۹۲)، حکومت دینی، قم، انتشارات معارف، قم.
۲۲. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۹۱)، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات علمی فرهنگی.
۲۳. صالحی، نعمت الله، (۱۳۸۰)، ولایت فقیه، حکومت صالحان، تهران، نشر امید فردا.
۲۴. الصعدی، محمد بن یحیی (۱۴۳۵)، جواهر الأخبار، قم، انتشارات اسلامی.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۳ ه.ق)، تهذیب الأحکام، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۶. عبدالحسین زاده، محمد، بابایی مجرد، حسین، کشف و فهم الزامات و بایسته‌های نظام سازی قرآنی در جامعه اسلامی، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸۴، قسمت اول.
۲۷. عمید، حسن (۱۳۶۱)، فرهنگ عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۸. قزوینی، سید محمدکاظم، (۱۳۷۴)، فاطمه الزهرا (س) من المهد الی الحد، با ترجمه حسین فریدونی، چاپ اختر شمال.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۳۶ ه.ق)، الکافی، دارالکتب اسلامی.
۳۰. ماوردی، علی بن محمد و خضر، محمد خضر، (۱۳۷۸)، الاقناع فی الفقه الشافعی، انتشارات احسان.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ه.ق)، بحار الانوار، قم، انتشارات دارالکتب الإسلامیه.

۳۲. محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۴ ه.ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسسه آل البيت (ع) لایحیاء اترآث.
۳۳. مصلح‌زاده مصطفی، (۱۳۸۸)، مشروعیت مدنی و مشروعیت فوق مدنی، تعارض با همگرایی، مجموعه مقالات همایش تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی موسوی، رضا، عقل و مشروعیت از نظر ماکس وبر و هابرماس، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۲.
۳۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۱)، آشنایی با علوم اسلامی، منطق، فلسفه، قم، انتشارات صدرا.
۳۵. مفید، محمد، (۱۴۱۶ ه.ق)، امالی شیخ مفید، تهران، انتشارات آدینه سبز.
۳۶. ملک افضلی اردکانی، محسن، (۱۳۸۹)، آثار قاعده حفظ نظام، مجله حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۴.
۳۷. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۵۷)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۸ ه.ق)، معجم رجال حدیث، قم، ناشر: مرکز نشر آثار شیعه.
۳۹. میرمدرسی، سید موسی، (۱۳۸۰)، جامعه‌ی برین، تهران، انتشارات گنج دانش.
۴۰. نائینی، محمدحسین (۱۳۹۳)، تنبیه الامه و تنزیه المله، قم، انتشارات بوستان کتاب.
۴۱. نائینی، محمدحسین (۱۴۳۹ ه.ق)، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۲. نجاشی، احمدبن علی (۱۳۷۳)، رجال النجاشی، نشر موسسه بوستان.
۴۳. نیلی، مسعود، (۱۳۸۳)، اقتصاد ایران و معمای توسعه‌نیافتگی، چاپ ۱، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
۴۴. واعظی، احمد، (۱۳۷۷)، جامعه‌ی دینی، جامعه‌ی مدنی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۴۵. ولائی، عیسی، (۱۳۷۴)، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، نشر نی.
۴۶. همتی، همایون، (۱۳۹۸)، سنت و سیاست در اسلام، ناشر: شرکت انتشارات سوره مهر.
47. Rothshild J. (1997). "observation on political legitimacy in contemporary Europ Political Science Quarterly.
48. <https://www.isna.ir/news/9208/1207678>
49. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View>